

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۴، شماره ۵۴، زمستان ۱۴۰۱، صص ۴۸۰-۵۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۱۲

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2022.697641](https://doi.org/10.30495/dk.2022.697641)

## برابر نهادهای قرآنی و ساختار دستوری آنها در تفسیر کشف‌الاسرار و عُدة‌الابرار

غلامحسین پیرزاده<sup>۱</sup>، دکتر علیمحمد موذنی<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از تفسیرهای مهم فارسی در قرن ششم هجری، تفسیر «کشف‌الاسرار و عُدة‌الابرار» رشیدالدین ابوالفضل میبدی است. وی از شاگردان خواجه عبدالله انصاری است و در تفسیر خود، تحت تأثیر آموزه‌های او قرار گرفته است. این تفسیر در سه نوبت «النوبة الأولى»، «النوبة الثانية» و «النوبة الثالثة» مورد تفسیر واقع شده است.

در نوبت اول، معنی تحت‌اللفظی آیه می‌آید که در این قسمت لغات و ترکیبات جالب توجه فارسی در برابر نهاد کلمات عربی آمده است. در نوبت دوم، شأن نزول آیه، ناسخ و منسوخ بودن و تفسیر شرعی آن. و در نوبت سوم، تأویلات عارفانه بیان شده است. نگارنده در این رساله، کوشیده است تا به بررسی برابرنهادهای قرآنی، تعبیرات و ترکیبات حالب توجه در زبان هرّوی پردازد و ویژگی‌های دستوری از نوع افعال، اسامی، قیود، ضمائر و حروف بیان شود. و ابهاماتی که در تحقیقات قبلی آشکار شده، برطرف نماید و هدف از آن بیان کردن تازگی‌ها و کاربردهای ناب زبان فارسی در عصر خواجه عبدالله انصاری است که متروک و فراموش شده و استعداد احیا دارند، بیان شوند. ناگفته نماند که نگارنده در تحقیق و پژوهش خود، ناز شیوة توصیفی-تحلیلی بهره برده است.

**واژه‌های کلیدی:** برابرنهادهای قرآنی، سبک و زبان، ساختار دستوری و گویش خاص کشف‌الاسرار و عُدة‌الابرار.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

pirzadeh.pirzadeh2020@gmail.com

<sup>۲</sup> استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

moazzeni@ut.ac.ir



## مقدمه

یکی از چالش‌های مترجمان قرآن، معادل‌یابی دقیق واژگانی است و این امر، در ترجمه‌های کهن قرآنی دیده می‌شود و مترجمان کوشیده‌اند تا حد امکان دقت کافی در برگردان واژگان قرآنی داشته باشند.

ویژگی برجسته این تفسیر ارزشمند، به کاربردن واژگان اصیل و سره فارسی در آن است که نشان‌دهنده توان ادبی و گستره آگاهی نویسنده بر زبان فارسی کهن است.

نگارنده در تحقیق کوشیده است در دو جنبه، به برابرنهادهای قرآنی و ویژگی‌ها و ساختار دستوری کشف‌الاسرار بپردازد و نوع نگرش میدی و زبان خاص او را که زبانی ادبی و هنری است، بیان کند. در برابرنهادهای قرآنی، سعی شده است، عین عبارات اصیل فارسی، که در نوع خود جالب توجه است و زبان خاص میدی است، آورده شود. و این شاخصه مهم نثر میدی، حاکی از ویژگی‌های دستوری گونه هرّوی، زبان مؤلف می‌باشد.

در برابرنهادهای قرآنی به واژه‌هایی برمی‌خوریم که صورت معلوم دارند؛ اما ترجمه آن‌ها به صورت مجهول آمده است.

به عنوان نمونه: يُحْمَى: می‌تاوند، يُضَلُّ: بی‌راه‌تر شوند، «زَيْنَ: برآراستن، لَمْ يُعْطُوا: ایشان را ندهند و قُضِيَ: گزارید.»

نکته مهم در این تحقیق، تفاوت‌های معنایی واژگان است که در برابرنهادهای قرآنی آورده شده است. و از نظر ادب فارسی، تحقیق سبک‌شناسی، دستور زبان و لغت‌شناسی قابل توجه است.

در قسمت دستور زبان، واژگان دستوری گروه‌بندی شده و هرکدام از موارد دستوری جداگانه بحث شده است.

در بحث دستور زبان، به ساختارهای گوناگون دستوری از جمله: فعل، اسم و صفت، قید، ضمیر، حرف و انواع هرکدام با شاهدمثال‌هایی اشاره شده است.

فرایندهای واجی (ابدال، ادغام، کاهش و قلب) نیز از جمله نکاتی است که در تحقیق به آن پرداخته و نمونه‌های ذکر شده است.

لازم به ذکر است که در بحث برابرنهادهای و ساختار دستوری، از مقدمه گزیده کشف‌الاسرار دکتر انزابی‌نژاد و فهرست کشف‌الاسرار دکتر محمدجواد شریعت بهره برده‌ام.

اساسی‌ترین موضوعی که در این تحقیق، بررسی می‌شود، بیان برابر نهادهای قرآنی و ساختار دستوری کتاب کشف‌الاسرار رشیدالدین میبدی است که در سه نوبت، نخست: آیات را لفظ به لفظ ترجمه می‌کند. دوم: آن‌ها را به شیوهٔ عامهٔ مفسران و ناسخ و منسوخ بودن آن‌ها را بیان می‌کند. سوم: تفسیر عرفانی آیات را بر مذاق عرفا تعبیر می‌کند.

نکتهٔ مهم در این تحقیق، بیان واره‌ها و ترکیبات جالب توجه فارسی ناب زبان هروری است که مؤلف از آثار خواجه عبدالله انصاری که سبک تقلید گونه‌ای است، بهره برده است. و نیز، بیان ساختار دستوری خاص این کتاب از نوع اسم، فعل، قید، حرف، ضمیر و... و معانی مختلفی که یک واژه می‌تواند در جمله ایفا کند.

هدف نگارنده در حدّ توان، تشریح و بیان ریزه‌کاری این کتاب و حل ابهاماتی است که می‌تواند راهگشای آیندگان باشد.

### پیشینهٔ تحقیق

کتاب کشف‌الاسرار از جنبه‌ها و دیدگاه‌های مختلف مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته و کمتر به ساختار سبکی، ادبی و دستوری آن توجه شده است. و اثری که به طور کامل و جامع جمع آوری و تدوین شود، دیده نمی‌شود.

برخی از پژوهش‌های انجام شده در این کتاب ذکر می‌شود.

ملک‌الشعراى بهار در سبک‌شناسی خود برخی از ویژگی‌ها و ساختار دستوری آن را بیان می‌کند. دکتر محمد جواد شریعت در کتاب «فهرست تفسیر کشف‌الاسرار» واره‌ها و ترکیبات و ساختار دستوری آن را توضیح داده و تا حدّی راهنمای خوبی برای پژوهندگان و نگارنده بوده است. دکتر حسن سادات ناصری در کتاب «قرآن کریم با ترجمه نوبت اول از کشف‌الاسرار» برخی تازگی‌های موجود در برابر نهادهای قرآنی آن را آورده و سبک خاص او را ذکر کرده و آن را از نظر رسایی و شیوایی برجسته کرده است.

دکتر آذرتاش آذرنوش در کتاب «تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (از آغاز تا عصر صفوی)» برخی ویژگی‌های ابتکاری و نو میبدی را بیان می‌کند و تأثیر پذیری او را از خواجه عبدالله نشان می‌دهد و ترکیبات ناب فارسی که در کتاب دیده می‌شود، در هیچ اثری احساس نمی‌شود. دکتر سید حسن سادات ناصری و دکتر منوچهر دانش‌پژوه در کتاب «هزار سال تفسیر فارسی» به ویژگی‌های ساختاری کتاب پرداخته‌اند. دکتر رضا انزابی نژاد در کتاب «نواخوان بزم صاحب

دلان» برخی برابر نهادهای قرآنی و ساختار سبکی و دستوری کشف‌الاسرار را بیان کرده اند که منبع مفیدی برای نگارنده بوده است. دکتر مهدی الهی قمشه‌ای در کتاب «قرآن کریم، ترجمه و تفسیر» اشاراتی به جنبه‌های تفسیری کتاب و ویژگی‌های آن از نظر زبانی و سبکی توجه داشته اند. در لغت‌نامه دهخدا نیز مطالب مفیدی از جنبه‌های مختلف کتاب ذکر شده است. سید محمد محیط طباطبایی در کتاب «داستان تفسیر خواجه عبدالله انصاری» چاپ شده در مجله دانش، توضیحات مفید جالب توجه داده اند. دکتر محمد معین در «تفسیر فارسی خواجه عبدالله انصاری» چاپ شده در مجله دانش، تازگی‌ها و ترکیبات زیبا و ساختار دستوری و... بیان کرده است. در خارج از کشور نیز پل نویا در «تفسیر قرآنی و زبان عرفانی» با ترجمه اسماعیل سعادت اطلاعات مفیدی از جنبه‌های مختلف داده اند. ناگفته نماند که همه این آثار تحقیقی در زمینه کشف‌الاسرار می‌تواند در ترغیب پژوهشگران مفید واقع شود و زمینه را برای آیندگان باز کند. و اثری ماندگار خلق کنند.

### روش تحقیق

روش تحقیق نگارنده، به شیوه توصیفی-تحلیلی بوده است. در آغاز، برابر نهادهای قرآنی، ریز به ریز مورد مطالعه قرار گرفته و با رعایت ویرایش زبانی و فنی، به طور جداگانه، الفبایی و معانی مختلف آن‌ها مرتب شده‌اند. نگارنده کوشیده تا واژه‌ها و ترکیبات عربی از نظر تحلیل الصرفی و معانی دقیقاً ثبت شده و جانب امانت رعایت شود. سپس، ساختار دستوری از نوع: اسامی، افعال، صفات، قیود، حروف، ضمائر و... بررسی شده و هرکدام به طور مجزا دسته بندی و مرتب شده اند.

### مبانی تحقیق

#### قید

کلمه‌ای است که برای مقید ساختن فعل، شبه فعل، قید و صفت وضع شده باشد (ر.ک: خیام‌پور، ۱۳۶۵: ۸۸). می‌توان قید را از کلمه‌ای صرف ناشدنی برای مقید ساختن فعل یا شبه فعل دانست.

از نظر احمدی و انوری، «قید، واژه‌ای است که به مفهوم چیزی اضافه می‌کند و توضیحی درباره آن می‌دهد؛ به عبارت دیگر، فعل را به مفهوم جدیدی وابسته و مقید می‌کند» (انوری و همکاران، ۱۳۶۸: ۱۹۷).

در تعریفی بهتر، محمدرضا باطنی آورده است: «گروه قیدی از یک کلمه یا بیشتر ساخته شده است و در ساختمان بالاتر؛ یعنی، بند جایگاه ادات را اشغال می‌کند» (باطنی، ۱۳۸۶: ۱۷۱).

گروهی از قیدها از زبان‌های پیش از اسلام به زبان فارسی دری وارد شده است و می‌تواند در تشخیص گونه‌های زبانی، بسیار مناسب باشد.

### قیدها از نظر ساخت

ساده، مشتق، مرکب و مشتق - مرکب.

**الف) قیدهای ساده:** که از یک جزء ساخته شده‌اند و تجزیه‌پذیر نیستند. «... که تن آدمی نه مار بدفرمایست و بدآموز» (میبدی، ج ۵، ۱۳۶۴: ۸۳).

**ب) قیدهای مشتق:** که از یک تکواژ آزاد + یک یا چند وند ساخته می‌شود.

«یک شب بیدار باشید تا شب‌های دراز به ناز بخشید» (همان، ج ۴، ۱۷۳).

پیشوند (به) + اسم (ناز) = اسم مشتق.

«حکایت کنند از منصور مغربی گفت: بجله ای از حله‌های عرب فروآدم. جوانی مرا مهمانی

کرد در میانه ناگاه بیفتاد آن جوان و بیهوش گشت» (همان، ۳۰۱).

**ج) قیدهای مرکب:** که از دو یا سه تکواژ آزاد و معنادار ساخته می‌شوند.

«قدرت بر کمال، قدرت آفریدگار است که جهان را آفریننده است و آغازکننده وانگه گذشته

را بازپس آرنده و کهنه را نوسازنده» (همان، ۲۹۱).

**د) قیدهای مشتق - مرکب:** که از دو تکواژ آزاد و معنادار + یک یا چند وند ساخته می‌شود.

«اگر فرزند شش ماهه در وجود آید، دو سال تمام که بیست و چهار ماه باشد، ویرا شیر دهند»

(همان، ج ۱، ۶۳۳).

واژه «شش ماهه» قید مشتق - مرکب است.

### صفت

در منابع دستور زبان فارسی، تعاریف متعددی وجود دارد. محمد تقی بهار و دیگران، «صفت

را کلمه‌ای می‌دانند که حالت و چگونگی چیزی یا کسی را برساند» (بهار و همکاران، ۱۳۷۶:

۴۹). دکتر خیام‌پور: «صفت را کلمه‌ای می‌داند که بخصوص برای مقید ساختن اسم وضع شده

باشد و به عبارت دیگر برای بیان چگونگی اسم باشد» (انوری و همکاران، ۱۳۶۸: ۴۹).

### انواع صفات بیانی

۱- صفت ساده... و دِبا و استبرق و قسی پوشیدن جامه‌هایی از ابریشم آزاد که آن بر مردان حرام اند» (مبیدی، ج ۴، ۱۳۶۴: ۲۲۱).

«هرکه بر راه راست بیفتد، سودش خویش را افتد و هرکه از راه راست بیفتد، زیان تن خویش را بیفتد» (همان، ۳۳۹).

۲- صفت فاعلی: صفتی است که برای فاعل وضع شده باشد (ر.ک: خیامپور، ۱۳۶۵: ۴۹).

الف) اسم + ین. این صفت فاعلی تنها در گونهٔ هروی در کشف‌الاسرار دیده می‌شود و این کاربرد متمایزکنندهٔ گونهٔ هروی از سایر گونه‌ها و نشان‌دهندهٔ آخرین کاربرد آن است.

«بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ: قریش قومی اند جنگین» (مبیدی، ج ۱، ۱۳۶۴: ۶۴).

ب) بن مضارع + نده

«هرکه پیش از مرگ به یک سال عذر خواهد، عذرش بپذیرم که من پذیرندهٔ عذرخواهانم؛

نیوشندهٔ سائلانم، پوشندهٔ عیبانم» (همان، ۴۶).

۳- صفت مفعولی: اگر این صفت‌ها از فعل متعدی بیایند، هم بر مفعولیت و بر گذشته، یعنی

بر کاری که در گذشته بر موصوف واقع شده باشد، دلالت می‌کند و معمولاً از مادهٔ فعل ماضی و پسوند «ه» ساخته می‌شود (ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۶۵).

مثال: «هرکجا خرمن سوخت‌های را بینی در راه جست‌وجوی ما که با سوز عشق ما را

می‌جوید، آنجاش نشان ده» (مبیدی، ج ۴، ۱۳۶۴: ۳۷).

۴- صفت نسبی: از اقسام صفت قیاسی است (ر.ک: خیامپور، ۱۳۶۵: ۵۶). نسبت به چیزی یا

محلّی را برساند (ر.ک: بهار و همکاران، ۱۳۷۱: ۵۹).

الف) اسم / صفت + انه: از ایرانی میانهٔ غربی به صورت «انه» به فارسی دری رسیده است و

برای ساختن صفت از اسم به کار می‌رود (ر.ک: ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۳۸).

ب) اسم / صفت + انی: دکتر ابوالقاسمی «انی» را پسوندی می‌داند که از فارسی گذشته،

وارد دری نشده؛ بلکه، از طریق عربی وارد فارسی شده است، همانند جسمانی (ر.ک: انوری و

همکاران، ۱۳۶۸: ۳۳۸).

ج) اسم + ین: «نهی کرد ما را از انگشتی زرین در انگشت کردن...» (مبیدی، ج ۴، ۱۳۶۴: ۲۲۱).

د) اسم + ینه: «نرینه دوبر و مادینه یک بهر» (همان، ۵۲).

ه) اسم + ه: «آنچه عین کرم بود و آمارت فضل و نشان جوانمردی بود به طعن بیرون دادند» (همان، ۱۶۸).

۵-صفت لیاقت: لیاقت و شایستگی موصوف خود را می‌رساند. از مصدر + ی، ساخته می‌شود.

«هرچه بودنی است، پند آنگه پذیرد که به او رسد، هرچه رسیدنی است، نمی‌داند که هرچه کِشت، رُستنی است و هرچه رُست، درودنی است» (همان، ۹۵ و ۹۶).

### ۶-صفت عالی: صفت + ترین

در دستور تاریخی، از صفت + ین ساخته می‌شود.

کهنین = کهنترین، مهین = مهترین و بهین = بهترین.

«در جنگ کهنین با کمینه دشمن، معالجت باید تا مغلوب و مقهور شود، در جهاد مهین با مهینه دشمن و هی النفس الامارة» (همان، ۹۶).

### فعل

از فعل در منابع دستور زبان، تعاریف مختلفی وجود دارد. ملک‌الشعرای بهار و دیگران، فعل را کلمه‌ای می‌دانند که بر شدن یا بودن یا کاری کردن در یکی از سه زمان دلالت کند (ر.ک: بهار و همکاران، ۱۳۷۱: ۱۶۸). دکتر خیتام‌پور، فعل را همیشه مسند می‌داند (ر.ک: انوری و همکاران، ۱۳۶۸: ۶۸). دکتر خانلری، فعل را بر کردن یا روی دادن امری یا داشتن حالتی در سه زمان تعریف می‌کند (ر.ک: همان، ۱۷).

### زمان فعل‌ها

۱ - ماضی ساده: الف) بن ماضی + شناسه.

«دوست رفت و بر وقت حاجت آمد» (مبیدی، ج ۲، ۱۳۶۴: ۳۷۱).

«چون نهاد و صورت شبلی به آتش دادم، نوبت به دل رسید، از من دل خواست، گفتم: دربازم...» (همان، ج ۱، ۶۷۵).

«لازار» آن را نشانه نوعی مقول قول دانسته است (ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۲۵۲).

دکتر ابوالقاسمی آن را نشانه تاکید می‌داند (ر.ک: ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۲۰۶).

«... گفتا: جبرئیل را پرسیدم که چه می‌گوید؟ جبرئیل گفت: من از میغ پرسیدم که کجاست

فرموده‌اند که باران ریزی؟» (مبیدی، ج ۱، ۱۳۶۴: ۸۸).

۲- **ماضی استمراری:** در بعضی از زبان‌های هند و اروپایی امروز برای فعلی به کار می‌رود که در جریان وقوع بوده و به پایان نرسیده است. به این سبب است که آن را ماضی ناتمام یا غیر تام می‌خوانند (ر.ک: خانلری، ۱۳۸۲: ۸۵).

### نشانه‌های ماضی استمراری

**الف) می + بن ماضی + شناسه (ماضی ساده):** «یک شتر میان جماعتی بود بر آن می‌نشستند بر تعاقب» (میبدی، ج ۴، ۱۳۶۴: ۲۲۴).

«... متنکروار عمّار یاسر در پیش راحله مصطفی ایستاده و حدیفه از پس ایستاده و مرکب مصطفی می‌رانند» (همان، ۱۶۳).

زمانی «می» استمراری پیش از فعل نفی می‌آید: «پس از آن عبدالرحمن یک نیمه مال خویش فدای آن رنج دل وی می‌کرد و وی می‌پذیرفت» (همان، ۱۶۷).

**ب) همی + ماضی ساده:** یک ویژگی خاص در تشخیص آثار قدیمی است و در تفسیرهای مختلف قرآنی یافت می‌شود و در فارسی میانه برای ماضی استمراری به کار می‌رود (ر.ک: خانلری، ۱۳۸۲: ۸۵).

«پیامبر (ص) از ذوالحجّه تا رجب در مدینه همی بود تا او را جهاد فرمودند با اهل شام و روم» (میبدی، ج ۴، ۱۳۶۴: ۱۳۰).

۳- **ماضی بعید:** صفت مفعولی + صرف فعل کمکی بود، ساخته می‌شود.

فعلی که در گذشته پیش از وقوع فعل گذشته دیگر روی داده است (ر.ک: خانلری، ۱۳۸۲: ۹۷). «سعد بن ابی وقاص برادر وی را عمر کشته بودند به جنگ شد» (میبدی، ج ۴، ۱۳۶۴: ۳).

۴- **ماضی نقلی:** به صیغه‌های زمانی از فعل گفته می‌شود که بر وقوع فعلی در زمان گذشته دلالت می‌کند به طریقی که اثر آن تا زمان حال مانده باشد (ر.ک: خانلری، ۱۳۸۲: ۹۲).

در فارسی میانه، این زمان از ماده ماضی، یعنی صفت مفعولی با صیغه‌های مضارع اخباری فعل «ایستادن» ساخته می‌شود: آمد ایستد = آمده است، گفت ایستید = گفته شده است (ر.ک: همان، ۹۳).

«چهل سال است تا من با خلق سخن گفته‌ام، هرچه گفته‌ام با حق گفته‌ام، هرچه شنیده‌ام از حق ...» (میبدی، ج ۳، ۱۳۶۴: ۸۹).



۵- ماضی التزامی: که مفهوم احتمال، شک و تردید و احتمال و آرزو را بیان می‌کند. و از صفت مفعولی + صرف فعل باش ساخته می‌شود. و در تفاسیر قرآنی کمتر دیده می‌شود. «پیاپی را یک سهم و سوار را دو سهم بعد از آن سَلَب فراقا تل داده باشند» (همان، ج ۴، ۵۲).  
 زمان مضارع (حال): برای بیان انجام یافتن فعلی یا وجود داشتن حالتی در زمان حال یا آینده به کار می‌رود. و به پنج صورت صرفی به کار می‌رود.

ساده، جزء صرفی همی، جزء صرفی می و با دو جزء صرفی «همی / می و ب» (خانلری، ۱۳۸۲: ۱۰۰).

الف) مضارع ساده: بن مضارع + شناسه. یا در معنای مضارع اخباری می‌باشد یا التزامی.  
 - مضارع ساده در معنای اخباری: «الهی ترسم که مرا از تو جز از حسرت نه روزی است» (همان، ج ۵، ۴۲۳). (ترسم در معنی می‌ترسم).  
 - مضارع ساده در معنی التزامی: «الهی) آن کس که شغل وی تویی شغل بسر کی برد؟» (برد در معنی ببرد). (همان، ج ۴، ۱۲).  
 «مشرکان خواستند که در شمائل مصطفی (ص) عیب جویند» (همان، ۱۶۹). (جویند در معنی بجویند).

«چون نفس در زُگت افتد، فتنه وی تعدی کند. دل از صفاوت به غفلت افتد» (همان، ج ۴، ۳۸). (فعل‌های افتد، کند: در معنای بیفتد و بکند می‌باشد).  
 «هیچ کس عاصی تر و کافرتر و شوخ‌تر از آن کس نیست که خدای را ناسزا گوید و برو دروغ بندد» (همان، ج ۴، ۳۶۷). (گوید و بندد در معنی بگوید و ببندد).

۲- مضارع اخباری: که بر واقع شدن کاری یا حالتی در زمان حال یا آینده نزدیک دلالت دارد. نشانه‌های آن عبارتند از:  
 الف) می + بن مضارع + شناسه. «این زانیانند که دیگران را همچون خود می‌خواهند» (همان، ج ۲، ۴۷۸).

«مجاهدان با نفس سه مردند: یکی می‌کوشد، وی از ابرار است. یکی می‌تازد، وی از اوتاد است. یکی بازرسنه، وی از ابدال است» (همان، ج ۴، ۵۹).

ب) گاهی مضارع اخباری در معنای التزامی به کار می‌رود: «شما را زینهار دادم تا می‌روید در زمین چهار ماه» (همان، ۸۷).

ج) ب + ن (نفی) + مضارع اخباری «گشتن کنید با ایشان (کافران) که بنمی‌گروند به یکتای خداوند و روز قیامت...» (همان، ۱۰۹).

د) پیشوند + مضارع منفی: «به آنچه ایشان (کافران) گروهی‌اند که زیرکی دل نیست ایشانرا و حق را در نمی‌یابند» (همان، ۲۳۴).

ه) می (پیشوند) + جزء اسمی + فعل اصلی = مضارع اخباری مرکب. «ایشان که می تألف کنند ایشان را بر اسلام تا دل فرا اسلام دهند و در بردگان و اوام داران از بهر مصالح مسلمانان» (همان، ۱۵۴).

«... الله بر ایشان می افسوس کند» (همان، ج ۱، ۷۶).

و) می + ب + فعل مضارع: «چرا ما را می‌بکشی» (همان، ج ۲، ۱۷۳).

### مضارع التزامی

که همراه با شک، احتمال، تمنی و آرزو به کار می‌رود.

نشانه‌های آن عبارت است از:

الف) ب + مضارع ساده: «(قرآن) چراغ رضا است که از دل‌های بخیلان تاریکی شحّ ببرد» (همان، ج ۴، ۳۱۳).

«روز قیامت بنده ای را به دوزخ می‌برند، مصطفی (ص) ببیند، فرماید:....» (همان، ج ۳، ۳۳).

گاهی مضارع التزامی دوم شخص مفرد در معنای دوم شخص جمع به کار می‌رود: «بهشتیان

گویند: بیایی تا به نظاره شویم ایشان را ببیند در جامه‌های سندس سبز...» (همان، ج ۴، ۱۷۷).

### زمان آینده

فعل مضارع خواستن + مصدر مرخّم (حذف «ن» مصدری) فعل مورد نظر. دکتر خانلری معتقد است که در دوره نخستین فارسی دری صیغه خاص و مستقلی برای زمان آینده وجود ندارد (ر.ک: خانلری، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

«ربّ العزه طبقات فرزند آدم چنان که خواهند بود تا قیامت بر آدم عرضه کرد» (همان، ج ۵، ۱۲).

### اسم

دکتر خیام‌پور، «اسم» را کلمه‌ای می‌داند که می‌تواند مستقیماً، مسندالیه باشد و آن را بر دو قسم صریح و کنایه تقسیم‌بندی می‌کند.

اسم «صریح» که معنای آشکاری دارد و در مقابل، اسم «کنایه»، معنای آن پوشیده و پنهان است و جز به قرینه معلوم نمی‌شود. مانند ضمیر، که به وسیله مرجع، معلوم می‌شود (ر.ک: انوری و همکاران، ۱۳۶۸: ۳۱).

دکتر وحیدیان کامیار می‌گوید: اسم در فارسی نشانه خاص ظاهری ندارد؛ اما، اگر بتوان آن را در نقش‌های نهاد، مفعول، متمم، مسند، منادا و مضاف‌الیه در جمله به کار برد (ر.ک: وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۶۷).

دکتر محمدرضا باطنی، اسم را با عنوان «گروه اسمی» تعریف می‌کند که «گروه اسمی فارسی از یک یا بیشتر ساخته شده است و در ساختمان واحد بالاتر معنی بند، جایگاه مسندالیه، متمم و گاهی نیز جایگاه ادات را اشغال می‌کند» (باطنی، ۱۳۸۶: ۱۳۷).

### اسم از نظر ساخت

۱- ساده: اسمی است که از یک جزء (تکواژ) ساخته شده باشد و قابل تجزیه به اجزای کوچکتر نباشد. «دیده» مراد به ناوکت تفرید و تجرید بردوختن» (میبدی، ج ۴، ۱۳۶۴: ۶۰).

«بنای تصوّف بر شش خصلت نهادند: اوّل سخا، دیگر رضا، سیوم صبر، چهارم لبس» (همان، ۱۳۸۶: ۶۷).

۲- مشتق: اسمی است که از یک تکواژ ساده + یک یا چند وند ساخته می‌شود. و ساخت‌های مختلفی دارد.

الف) بن ماضی + ن (مصدر): «ما را از عیب پذیرفتن عار نیست و از امرزیدن باک نیست» (همان، ۱۳۸۸).

ب) مصدر + پسوند (گاه): شدنگاه (همان، ج ۱، ۳۵۵).

ج) بن مضارع + ش (مصدر شینی): «گدازش» (همان، ج ۵، ۳۳۰) و «بُربینش» (همان، ۷۱۲).

«آغالش»: «خصومت» (همان، ۵۶۶).

د) اسم + پسوند (گاه): «آرامگاه» (مهاد) (همان، ج ۱، ۵۴۱).

«... در آن صحرای محشر و مقام رستاخیز به عرض گاه حساب بازداشته» (همان، ج ۴، ۲۶۸).

ه) اسم + یت: «عبودیت» (همان، ج ۴، ۲۴).

و) پیشوند (بی) + اسم (آب) + ی (پسوند): «بی آبی (خواری)» (همان).

ز) صفت + ش: «چربش» (همان، ج ۳، ۲۰۹).

نکته: اسم مشتق، ساخت‌های دیگری هم دارد که به خاطر اطالۀ کلام از آوردن آن خودداری شده است.

۳- اسم مرکب: اسمی است که از دو یا سه تکواژ (جزء) معنادار ساخته می‌شود.

به خاطر پرهیز از اطالۀ کلام، به چند ساخت اسم مرکب بسنده می‌کنیم.

الف) اسم + اسم: «دندان مزد» (همان، ج ۱، ۲۱۰)، «تاوش چشم» (لمح البصر) (همان، ج ۵، ۴۱۰)، «گاو روغن» (همان، ج ۳، ۴۰۴)، «خرگور» (همان، ج ۳، ۲۲۸)، «حرب اوزار» (جنگ افزار) (همان، ج ۲، ۲۲۸).

ب) صفت + اسم: «شور دل» (همان، ۴۴)، «راست راه» (همان، ۷۶)، پاک راهان (مخلصون) (همان، ۳۷۸).

ج) اسم + بن مضارع: «راه گذر» (ابن السبیل) (همان، ج ۲، ۵۰۱).

د) بن ماضی + بن ماضی: «شد آمد» (اختلاف) (همان، ج ۱، ۴۳۱).

۴- اسم مشتق - مرکب: که از دو تکواژ آزاد، ساده و معنادار + یک یا چند وند ساخته می‌شود. به چند ساخت آن اشاره می‌شود:

الف) اسم + اسم: «خان و مان» (همان، ۲۵۷).

ب) اسم + بن مضارع + پسوند: «سخن چینی» (همان، ج ۴، ۱۳۶)، «راه نمونی» (همان، ج ۱، ۳۳۲)، «آبریزگاه» (کُنف) (همان، ج ۲، ۵۱۸).

ج) پیشوند + مصدر + پسوند: «برآمدنگاه آفتاب» (مشرق)، «فروشدنگاه آفتاب (مغرب)» (همان، ج ۱، ۳۲۱).

د) اسم + بن ماضی + پسوند (مصدر): «آزادی کردن» (سپاس‌گزاری) (همان، ج ۳، ۳۰). «بدکرداری»: «این آیت در شأن کفار آمد که ربّ العالمین مؤمن را به بدکرداری جزا نکند» (همان، ج ۲، ۷۰).

## بحث

### ویژگی‌های دستوری خاص در کشف‌الاسرار

۱- استعمال «دشوار» به صورت «دشخوار»: «قومی که فرمان ایشان را دشخوار آمد» (همان، ج ۴، ۱۰۲). «دش» پیشوند ضدساز و «خوار» به معنی آسان است.

۲- استعمال کلمه «بزرگوار» برای غیر عاقل (غیر انسان): «مزد بزرگوار به نزدیک الله است» (همان، ۳۲). «آنست آن پیروزی بزرگوار» (همان، ۱۷۰)، «تشریفی دلدار، تهنیتی بزرگوار» (همان، ج ۴، ۲۴۲)، «اوست خداوند عرش بزرگوار» (همان، ۲۳۴).

۳- آوردن عبارت عربی در بین فارسی: «ایشان را جدا کنند و بر دیدار یکدیگر بدارند تا آن شرکاء گویند مشرکان را «ما کُنْتُمْ اِیَّانَا تَعْبُدُونَ» بترسند و دست به انکار زنند» (همان، ۲۸۶).

۴- کلماتی با املاهای قابل توجه: «بآنست = به آن است» (همان، ۷۵)، «شمااید = شما مید» و «نه گیرند = نگیرند» (همان، ۹۸)، «وعده‌یی = وعده‌ای» (همان، ۲۱۸)، «خانها = خانه‌ها» (همان، ۱۸۰)، «بوی = به وی» (همان، ۳۹۸).

۵- استعمال «کامستن» و مشتقات آن در ترجمه فعل «کاد» در معنی «نزدیک است»: «لایکادون یَفْقَهُونَ قَوْلًا»: «که هیچ نکامستندی که سخن شیخ دریافتندی» (همان، ج ۵: ۷۳۱).

۶- استعمال واژه‌های خاص دستور تاریخی: «شکیزانیدن: لغزاندن» (همان، ۶۲۷)، «شوی مند: شوهر دار» (همان، ج ۲، ۴۵۶)، «برتنی کردن: غرور و تکبر» (همان، ج ۵، ۵۵۳)، «بیوسیدن: انتظار داشتن» (همان، ج ۵، ۴۴۰)، «پشاییدن: نعره زدن» (همان، ج ۱، ۴۴۹)، «پاسیدن: لمس کردن» (همان، ج ۵، ۵۹۳)، «هستماندن: بقا و اعتماد» (همان، ج ۵، ۶۸۳)، «چفتگی: میل و انحراف» (همان، ج ۲، ۱۵)، «درواخ: محکم» (همان، ج ۱، ۷۲۱).

### حروف از نظر ساخت

الف) حرف ساده: که از یک جزء تشکیل شده است: «گناهان بر سه قسم است: گناهی که بیامرزند، گناهی که نیامرزند، و یکی که فرونگذارند» (همان، ج ۲، ۶۸۱). «هرچه در دنیا بنده را از حق برگرداند و از طاعت وی بازدارد، آن عجل اوست» (همان، ج ۳، ۷۵).

ب) مشتق: که از یک جزء معنادار (آزاد و ساده) + یک یا چند وند، ساخته شود: «... آنچه خواجگی و رعناپی و تکبر بر در مسجد از خود فرونهی، بنده وار بسان بندگان شکسته و کوفته قدم عجز و نیاز در مسجد نهی» (همان، ج ۴، ۳۳۵).

ج) مرکب: که از دو جزء معنادار ساخته می‌شود: «... حکم قهر بر ایشان براند بر وفق دعای موسی ایشان را فرا ایمان نگذاشت تا به وقت معاینه عذاب و آنچه ایمان آورد فرعون در آن فورتن لکن سود نداشت» (همان، ج ۴، ۳۳۶).

«مقدار حرم از سوی مشرق، شش میل است و از جانب دیگر دوازده و...» (همان، ج ۱، ۳۴۹).

### ضمایر و انواع آن

بررسی‌ها نشان می‌دهد که ضمایر نسبت به فعل و صفت، در تشخیص گونه‌ها تأثیر کمتری دارد، اما در مواردی جداکننده گونه‌ها از یکدیگرند.

۱- ضمیر: واژه‌ای است که به جای اسم می‌نشیند تا از تکرار آن جلوگیری کند و نقش‌های اسم را بپذیرد.

۲- انواع ضمیر: شخصی، مبهم، پرسشی، تعجبی، اشاره، شمارشی، مشترک و ملکی (تعلقی).

### ضمایر مشترک

خود، خویش و خویشان. که برای تمام اشخاص یکسان به کار می‌روند و در جمله نقش‌های مختلفی می‌گیرد. به چند نمونه بسنده می‌کنیم:

«خویشان» در نقش متممی: «آیه اشارت است به رها شدن جوانمردان از خویشان بسان والهان در میدان هیمن» (همان، ج ۴، ۳۵۸).

### ضمایر ملکی

«آن و از آن» که نعلق و مالکیت را می‌رساند.

«هیچ دشمن را از آن شما، شما را یاری نداده اند» (همان، ۸۷).

### ضمایر پرسشی

چه، که، کدام، چون، کی، چگونه و...

الف) «چه»: «درویشان مهاجران را روز قیامت بر حساب خوانند، ایشان گویند ما را چه دادند...؟» (همان، ج ۱، ۷۴۴) (نقش مفعولی).

ب) گاهی «ه» چه حذف می‌شود. «الهی، اگرت بخوانم برانی، ورت بروم بخوانی، پس چکنم من بدین حیرانی...» (همان، ج ۵، ۳۵۹).

ج) ضمیر «چون» به معنی «چگونه»: «الهی، او که ترا شناخت شناخت! پس چون بود حال او که خود ترا شناخت؟» (همان، ۵۸۴) (نقش مسندی).

«خداوندا که به تو زنده ایم هرگز کی میریم... که به تو عزیزیم هرگز چون ذلیل شویم» (همان، ج ۲، ۲۷۱) (قیدی).

د) ضمیر «کی»: «خداوندا که به تو زنده ایم، هرگز کی میریم...» (همان، ۲۷۱) (قیدی).

## ضمایر مبهم

همه، یکی، هیچ، فلان، بهمان، برخی، بعضی، عده‌ای، گروهی و.....  
 «ده فرشته بر وی (بنده) گمارد: یکی بر راست، یکی بر چپ، یکی در پیش، یکی در قفا، دو بالای سر...» (همان، ج ۵، ۱۷۹) (نقش مفعولی).  
 «چون الله تعالی بنده ای را دوست دارد، به جبرئیل خطاب کند که من فلان را دوست می‌دارم» (همان، ۸۴) (مفعولی).

## ضمایر اشاره

«این و آن» و ترکیبات آن‌ها: چنین؛ چنان، این چنین و این چنان و ... که در جمله کاربردهای مختلفی دارند.  
 «بهشتیان به در بهشت رسند، درختی ببینند از ساقِ آن دو چشمه روان...» (همان، ج ۳، ۶۱۵) (نقش اضافی).

«هرگاه که»: در مفهوم زمانی (توقیت) کاربرد دارد و در آغاز جمله پیرو (ناقص) می‌آید و وابسته ساز تلقی می‌شود. «هرگاه که به مردم رسد گزندی و دردی یا بیماری... او (خدا) خواند ما را افتاده بر پهلوئی خویش» (همان، ج ۴، ۲۵۷).

«چنانک»: بیانگر «شبهات» است. «نخست باطن خود به آب توبه‌شویی چنانکه ظاهر را به آب مطلق طهارت دادی انگه خواجگی و رعنائی و تکبر بر در مسجد از خود فرونهی» (همان، ۳۳۵).

## رسم الخط جالب برخی واژه‌ها در کشف‌الاسرار

الف) «بآنست = به آن است» (همان، ۷۵)، «شمااید = شماید»، «نه گیرند» (همان، ۹۸)، «بهر = به هر»، «بوی = به وی» (همان، ۳۹۸)، «وعده‌بی = وعده‌ای» (همان، ۲۱۸)، «خانها = خانه‌ها» (همان، ۱۸۰).

ب) نوشتن «ذ» با «ز»: «الهی شاد بدانم که بر درگاه تو میزارم» (همان، ج ۱، ۷۰).  
 ج) حفظ همزه در فعل «بیندیشد»: «مؤمن آن است که چون آیت حق شنود، بی آرام شود از عذاب دوزخ باندیشد» (همان، ۷۴).

د) نوشتن «ای» به صورت «ء»: «چون برق درخشنده فرا راه دیدند و پاره ء برفتند...» (همان، ۵۷).

ه) حذف «ه» از آخر برخی کلمات: «هرکه چهل روز حلال خورد چنانک هیچ حرام نخورد و راه به خود ندهد» (همان، ۴۵۸).

و) نوشتن «ه» به صورت «ت»: «اگر کسی گوید تزکیت نفس نه پسندیده است آنجا که گفت ...» (همان، ۱۰).

ز) نوشتن «جز از» به شکل «جذز»: «از حق او را جذز دوری نیفزاید» (همان، ج ۴، ۴۴۱).

ح) نوشتن «نیز» به صورت «انیز» در معنای هرگز، اینک. (همان، ج ۳، ۶۱۲، ج ۴، ۴۳۹).

ط) نوشتن «اینک» به صورت «اینز»: «هست از آن شهرها که برپای هست اینز» (همان، ج ۴، ۴۳۳).

ی) نوشتن «می ایستی» به شکل «میستی»: «از حق بر عیان است، تصدیق و تسلیم در آن پیشگیری و بر ظاهر آن میستی و آن را ...» (همان، ج ۲، ۵۰۷).

ک) نوشتن «می آشامد» به صورت «میاشامد»: «هرکس که زهر خورد، آن زهر فردا در دوزخ در دست اوست، تا میاشامد جاویدی جاویدان» (همان، ۴۸۱).

### فرایندهای واجی

واج‌ها بر روی زنجیره گفتار، در برخی از ترکیبات و بافت‌های آوایی، قواعدی بر یکدیگر یا بر آوای مجاور خود تأثیر می‌گذارند و مشخصه‌های تغییر می‌کند (ر.ک: ابو‌محبوب، ۵۸: ۱۳۸۷).

«فرایندهای واجی» را با توجه به کاربردهای آن‌ها در کتاب به پنج قسمت تقسیم می‌کنیم: ابدال، ادغام، کاهش (حذف)، قلب و افزایش.

۱- ابدال: تبدیل یک مصوت به مصوت دیگر یا تبدیل یک صامت به صامت دیگر است. ابدال در فعل‌ها، اسم‌ها، صفت‌ها و حروف صورت می‌گیرد.

الف) ابدال در فعل‌ها: الف) «ب» به «و»: در نمی‌یاوند = در نمی‌یابند. (لَا يَعْقُلُونَ)، (میبیدی، ج ۱، ۱۳۶۴: ۴۹۹)، «تاود = تابد» (همان، ج ۵، ۵۶۸).

ب) «ر» به «ل»: «تلاود = تراود» (همان، ج ۱، ۷۳۸).

ج) «و» به «ب»: «نبشتمی = می‌نوشتیم» (کَتَبْنَا) (همان، ج ۲، ۵۶۵).

د) ابدال در حرف‌ها: الف) «ور = بر»: «خداوند کم آرد ایشان را و خجل کند و یاری دهد شما را و ایشان» (همان، ج ۴، ۹۸).

«پس آن نفقه و ایشان تفریغ گردد و حسرت» (همان، ۴۰).



«وریشان ازبهر تکذیب ایشان عیسی را» (همان، ج ۱، ۲۱).  
 ب) «وا = با»: «ربّ العالمین آن نواخت‌ها و نیکوئی‌ها که وا پدران ایشان کرده است» (همان، ج ۱، ۱۶۶).

ج) ابدال در صفت‌ها: الف) «ف» به «و»: «اوکننده = افکننده» (همان، ج ۳، ۶۳۹).  
 ب) «ب» به «و»: «پشتیوان = پشتیان» (همان، ج ۳، ۱۰۳)، «گوشوان = گوشبان» (نگهبان) (همان، ج ۲، ۴۰۱).

ج) «و» به «ب»: «بیران = ویران» (همان، ج ۱، ۶۶۶، ۷۰۶).  
 د) «ب» به «و»: «تاونده = تابنده» (همان، ج ۱، ۷۶).  
 ب) ابدال در اسم‌ها: الف) «ب» به «و»: «پاسوانی = پاسبانی» (همان، ج ۳، ۱۸۲)، «خروانی = خربانی» (همان، ج ۱، ۶۶۱)، «سایوان = سایبان» (همان، ج ۳، ۷۱۸)، «کاوین = کابین» (همان، ج ۱، ۶۱۵).

ب) «ف» به «و»: «خوه = خفه» (همان، ج ۳، ۱۱).  
 ج) «ا» به «و»: «ورج = ارج» (همان، ج ۲، ۵۰۶).  
 و) «د» به «ذ»: «خدای = خدای»: «خدای آمرزگار است و بخشنده» (همان).

### شیوه تدوین برابر نهادهای قرآنی

تحقیق بنده به شیوه الفبایی و صرف نظر از ریشه و ماده واژه، تنظیم شده است. هدف از این دستاورد عملی، نشان دادن توانایی زبان فارسی در برگردان مفاهیم قرآنی حتی در قرآن‌های کهن بوده است. و این تحقیق از دو جهت اهمیت دارد: اول آنکه از واژه‌های کهن و اصیل فارسی می‌توان در ترجمه‌ها سود برد. دیگر این که گذشته از مترجمان قرآن، مطالعه این تحقیق، می‌تواند برای محققان زبان فارسی و زبان شناسان و نیز به سبب توجه به دستگاه واژه‌سازی زبان فارسی و سرمشق قراردادن برای یافتن معادل ترکیبات و واژه‌های امروزی، مفید باشد.

ویژگی دیگر تحقیق آن است که توجه و دقت در ترجمه‌ها برای شناخت گویش‌ها و لهجه‌های محلی، قابل استفاده باشد. به عنوان مثال: در لهجه خراسان، پیشوند «وا» به معنای «آخر، ته و دنبال» با واژه «واپیشینان» به معنای «آخری و پسینان» به کار می‌رود. در آیه «وَ تَرَكْنَا فِي الْأَجْرِينَ» برای واژه «آخرین» برابر «واپیشینان» یافت می‌شود.

## برابر نهادهای قرآنی

تَبَيَّنَهُمْ: ایشانرا با پس کرد و با پس نشانند (توبه/۴۶)  
 تَقَالَا: گران باران (اعراف/۵۷ و توبه / ۴۱)  
 تَقَلَّتْ: گران شد (اعراف/۱۸۷)  
 تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ: گران آمد از فرمان برداری ترازوی وی  
 (اعراف/۸)  
 ثَلَاثٌ: سه ان سه ان، سه گانه (نساء/۳)  
 ثَلَاثٌ: سه گانه (نساء / ۱۱)  
 جَاءَهُمْ: با ایشان آمد (بقره/۸۹)  
 جَائِئِينَ: بروی درافتادگان و برجای مردگان (نحل/  
 ۱۲۵)  
 جَادَلْتَنَّا: باما باز پیچیدی (هود/۳۲)  
 جَاعِلٌ: خواهم کرد (جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ: خواهم کرد  
 ایشان را که پی برند به تو در توحید) (بقره/۲۷۳)  
 جَامِعٌ: بهم آورنده (نساء / ۱۴۰)  
 جَامِعُ النَّاسِ: فراهم آورنده مردمان (بقره/۹)  
 جَاهِدٌ: واکوش (توبه / ۷۳)  
 جَاهِدُوا: بازکوشیدند (بقره/۱۴۲ و آل عمران/۱۴۲ و  
 توبه / ۸۸)  
 حَاجٌّ: حجت جست (بقره/ ۲۵۸)  
 حَاجَجْتُمْ: حجت می آرید (آل عمران / ۶۶)  
 حَاجُّوكَ: با تو حجت جویند و پیکار آرند  
 (آل عمران/۲۰)  
 حَاسِبِينَ: شمارندگان (انعام/۶۲)  
 حَاشَ لِلَّهِ: پرغست (یوسف/۳۱ و ۵۱)  
 حَاضِرَةَ الْبَحْرِ: نزدیک دریا (اعراف / ۱۶۳)  
 حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ: زیر جامه ع خویش را نگه داراند  
 (نساء/۳۴)  
 خَادِعٌ: فرهیونده (نساء/۱۴۲)  
 خَارِجٌ: بیرون آمدنی (انعام/۱۲۲)  
 خَارِجِينَ: بیرون آمدنی (بقره/۱۶۷)  
 خَاسِبِينَ: خوار و بی عذر و بی سخن و نومید (بقره/۶۵ و  
 اعراف / ۱۶۶)

أَسْلَمْتُمْ: خویشتن بیوکنید؟ (آل عمران / ۲۰)  
 أَنْذَرْتَهُمْ: ایشانرا بیم نمایی و آگاه کنی (بقره / ۶)  
 اِنْتِغَاءٌ مَرَضَاتٍ: جستن خشنودی (بقره / ۲۰۷)  
 اِنْبَعَا: می جوئید (مائده / ۳۵)  
 اِنْتَلُوا: می آزمائید (نساء / ۶۷)  
 اَبْدًا: همیشه ای (کهف / ۳)  
 اَبْرِي: بی عیب کنم (یوسف/۵۳)  
 اَبْسَلُوا: ایشانرا فرادادند فرا سخت تر هلاکی و عذابی  
 (انعام/۷۰)  
 بَاءٌ: باز آید و بازگردد (آل عمران/۱۶۲)  
 بَادِي الرَّأْيِ: پیشین دیدار (هود / ۲۷)  
 بَارِي: خداوند و آفریدگار (بقره / ۵۴)  
 بَازِغًا: برآمده روشن (انعام / ۷۷)  
 بَاسٌ: جنگ، زور و گزند (انعام / ۶۵)  
 بَاسَاءٌ: بیمناکیها و زورها (بقره / ۲۱۴)  
 بَاسِطُوا اَيْدِيَهُمْ: دستها گسترده بایشان بزخم (انعام / ۹۳)  
 بَاشِرُوهُمْ: می رسید به ایشان (بقره / ۱۸۷)  
 بَاطِلٌ: گزاف و ناشایست، ناکردنی و کز (اسراء / ۸۱)  
 بَاعَيْنَا: بر دیدار دو عین ما (هود / ۳۷)  
 بِالْغَةِ: درواخ راست رسیده (انعام/۱۴۹)  
 بِالْمَعْرُوفِ: بداد و درخور (بقره / ۲۳۳)  
 بَبَعْضٍ: بلختی (نساء / ۱۵۰)  
 بَثٌّ: پراکند (بقره / ۱۶۴)  
 بَخِلُوا: دست فروفشردند(آل عمران/۱۸۰)  
 بَدَارًا اَنْ يَكْتَبُوا: شتافتن و پیشی گرفتن بر بزرگ شدن  
 ایشان (نساء / ۶)  
 بَدَلٌ: بگرداند (بقره / ۱۸۱)

خَاشِعِينَ: فروشکسته دلان و تیمارداران (آل

عمران/۱۹۹)

خَاضُوا: درگرفتند (توبه / ۶۹)

خَالَاتُكُمْ: خواهران مادران شما (نساء / ۲۳)

خَالِدِينَ: جاویدی جاویدان (نساء/۱۶۹)

دَابِر: دنبال و بیخ (اعراف/۷۲ و حجر/۶۶)

دَائِبَةٌ: چمنده (بقره/۱۶۴)

دَارُ الْأَخِرَةِ: سرای پسین (نحل / ۳۰)

دَارُ السَّلَام: سرای رستگاری و آزادی و تن آسانی

(انعام/۱۲۷ و یونس / ۲۵)

دَائِبَةٌ: نزدیک بدست چیننده (انعام/۹۹)

دَخَلَ: درشدی (آل عمران / ۳۷)

دَرَجَاتٍ: برتریها و فروتریها (بقره/۲۵۳)

ذَاتَ بَيْنِكُمْ: با یکدیگر (انفال / ۱)

ذَاكِرِينَ: یادداران (هود/۱۱۴)

ذَرَانَا: آفریدیم ما (توبه/۸۶)

ذُرَّهُمْ: ایشانرا گذار (حجر/۳ و انعام / ۹۱)

ذُرُوءًا: بازشوید و گذارید (بقره / ۲۷۸)

ذُرِّيَّاتٍ: فرزندان (انعام / ۸۷ و رعد / ۲۳)

ذُرِّيَّةٌ ضِعْفًا: فرزندان ناتوان (نساء/ ۹)

ذُرِّيَّةٌ ضِعْفًا: فرزندان خرد ناتوان (بقره/۲۶۶)

ذِكْرٍ: یادکرد (اعراف/۶۹)

ذُكُرُوا: ایشانرا پند دادند (اعراف/۱۶۵)

ذِكْرَى: یادگار (هود/۱۱۴)

رَابِطُوا: بحرب و حجت دین بیای دارید

(آل عمران/۲۰۰)

رَاجِعُونَ: شدنی ایم و با وی گشتنی (بقره/۹۳ و ۱۵۶)

رَادًا: بازدارنده (یونس/۱۰۷)

رَازِقِينَ: روزی دهان (حجر/۲۰ و ۱۱۴)

الرَّاسِخُونَ: پای بر استواری دادگان

بَدَلْنَا: دیگر دهیم (اعراف/۹۵) و (نحل/۱۰۱)

بَدِيعٍ: نوکار و نوساز و نوآرنده (انعام/۱۰۱) و (بقره

/۱۱۷)

بِرٍّ: خشک زمین (بقره / ۱۷۷)

بِرِّزُوا: بیرون شند (نساء / ۸۱) و (بقره / ۲۵۰)

بِرْقٍ: درخش (بقره/۱۹)

تَابَ: توبه کرد و بازپذیرفت (توبه/۱۱۷ و ۱۱۸)

تَأْتُوا: بازآمدند (بقره / ۱۶۰)

تَأْتِي: می سر باززند (توبه / ۸)

تَأَذَّنَ: آگاهی بداد (اعراف/۱۸۷)

تَارِكِي: دست بردارنده ع خویش و زیان کاری نمودن

(هود / ۵۳)

تَأْتُمُونَ: می درد یابید (نساء/۱۰۴)

تَأْمُرُونَ: می فرمائید (آل عمران/۱۱۰ و اعراف/۱۱۰)

تَأْمَنَةٌ: ویرا استوار گیری (آل عمران / ۷۵)

تَأْوِيلٍ: سرانجام (نساء/۵۹ و اسراء / ۳۵)

تَأْتِيُونَ: با خدای گروندگان (توبه / ۱۱۲)

تُبَّتْ: بازگشتم (اعراف / ۱۴۳)

تُبْدُونَ: آنچه می نمایید و پیدا میکنید (مائده / ۹۹)

تُبْدُوهُ: آنرا پیدا کنید (آل عمران / ۲۹)

تُبْرِي: درست میکنی (مائده / ۱۱۰)

تُبْعُونَ: عیب و کزی می جوئید (آل عمران / ۹۹)

تُبْوِي: می ساختی (تُبْوِي الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ:

می ساختی مومنان را نشستگاههای جنگ را.)

(آل عمران/۱۲)

ثَالِثَ ثَلَاثَةٍ: سدیگر سه (مائده/۷۳)

ثَالِثًا: سدیگر (مائده/۷۳)

ثَانِيًا اِثْنَيْنِ: دوم دوتن (توبه / ۴۰)

ثَانِيًا: دُ دیگر (توبه / ۴۰)

ثَبَاتٍ: جَوَک جَوَک (نساء/۷۱)

ثَبَّتْ: برجای دار و درواخ دار (بقره/۲۵۰)

(آل عمران / ۷ و نساء / ۱۶۲)

تَبَتُوا: دل دهید و برجای دارید (انفال / ۱۲)

## نتیجه‌گیری

۴۹۹ «کشف‌الاسرار و غده‌الابرار» از تفاسیر کهن پارسی است که رشیدالدین میبدی به نگارش درآورده است. در این تفسیر، ذیل هرآیه در سه نوبت، مطالبی بیان شده است. در نوبت اول، یک بحث ادبی (گونه هروی)، در نوبت دوم، یک بحث تاریخی - روایی (اسرائیلیات) و در نوبت سوم، یک بحث کلامی (تأویل‌های عرفانی) بیان شده است. شناخت گونه‌ها در زبان فارسی، عمر چندانی ندارد و آن چه هم که به دست آمده عمدتاً مرهون زحمات طاقت فرسای دکتر علی رواقی است. بسیاری از متن‌های فارسی را می‌بینیم که از نظر زبان، واژه و ساخت (صرفی و نحوی) و آوا، با یکدیگر ناهمگونی‌های فراوانی دارند. هم چنانکه زبان این نوشته‌ها، با زبان معیار هم ناهمخوانی‌های بسیار دارد. این ناهمگونی‌های زبانی با چگونگی روند ساخت گرای و ترکیب زبان فارسی در هریک از حوزه‌های گوناگون جغرافیایی، پیوندی استوار دارد تا آن حد که گونه‌های زبانی در واقع صورتی از کاربرد زبان در یک حوزه و دوره می‌باشد. وجود هم خوانی زبانی، واژه‌های ساختاری و آوایی میان متون باقی مانده و مربوط به حوزه جغرافیایی واحد، ما را به کشف و تشخیص گونه زبانی، هدایت می‌کند. و این گونه زبانی را در کتب تفسیری قرن ششم به ویژه در کشف‌الاسرار و طبقات‌الصوفیه خواجه عبدالله انصاری به وضوح می‌بینیم. میان متن کشف‌الاسرار (نوبت اول) با کتاب‌های طبقات‌الصوفیه و مجموعه رسایل فارسی پیر هرات و بخشی از تفسیری کهن به فارسی از مؤلفی ناشناس که بسیاری از واژه‌های حوزه هرات یا زبان «هریوه» را دربردارد که حتماً در کشف‌الاسرار و نوشته‌های پیر هرات نیز دیده نمی‌شود، همخوانی زبانی وجود دارد. و این گویای گونه زبانی ویژه، یعنی؛ گونه هروی است. در نوبت سوم، ساختار عبارات، غالباً برازنده و مقبول فارسی زبانان است. از برخی شکل‌های گویشی که بگذریم، اساساً کلمات غریب یا کهن‌گرایی در آن اندک است.

تفسیر نوبت دوم، بیشتر به عربی نگاشته شده است. بخش‌های فارسی آن هم عموماً، ترجمه روایات عربی است. با این همه قطعات شیوا و از نظر دستور زبان فارسی، درست استفاده شده است.

این بخش‌ها را باید طبیعی‌ترین گفتار و معمولی‌ترین شیوه بیان، در عصر میبیدی پنداشت. زیرا، وی به زبان عامه مردم باسواد زمانه خود سخن گفته است و انبوه کلمات عربی جای کلمات فارسی کهن را گرفته است.

در نوبت اول، همه چیز تفاوت دارد. ساختار عبارات فارسی نیست؛ زیرا میبیدی، آیات را بخش بخش و گاه کلمه به کلمه ترجمه کرده و خود دانسته که از گونه ترتیب، جمله درستی فراهم نمی‌آید. از این جهت ژرف ساخت ترجمه میبیدی با ترجمه رسمی معروف به ترجمه تفسیر طبری تفاوت چندانی ندارد.

اما تفاوت کار دو ترجمه در آن است که میبیدی اولاً: گاه با تغییر دادن جای افعال، جملات خود را اندکی فارسی‌تر کرده؛ ثانیاً: او در بیشتر جاها، کلمه یا جمله‌ای به ترجمه رسمی خود افزوده است.

میبیدی زبان دانی پرمایه بود و از ترجمه‌های کهن قرآن آگاه بود و از آنها بهره برده است. در تفسیر میبیدی، زبان نوبت اول با زبان نوبت‌های دوم و سوم هم از نظر واژگان و هم از نظر ساخت دستوری، اختلاف زیادی دارد.

اساسی‌ترین موضوع در این تحقیق، بیان برابرنهادهای قرآنی و ساختار دستوری کتاب کشف‌الاسرار و ذکر ترکیبات جالب توجه فارسی است که این تفسیر را از بقیه تفاسیر متمایز کرده است.

نوآوری و ابتکاری که مؤلف در این تفسیر به کار برده در کمتر تفسیری دیده می‌شود و از نظر ادبی، سبک خاص خودش را دارد.

لازم است محققان از هنر نویسندگی و سبک بیان او در به کارگیری واژگان، صرف و نحو و ... بهره کافی ببرند.

نکته مهم در این تحقیق، تفاوت‌های معنایی واژگان است که در برابرنهادهای قرآنی آورده شده است و از نظر ادب فارسی، تحقیق سبک‌شناسی، دستور زبان، لغت، صنایع ادبی این کتاب بسیار قابل توجه است.

نگارنده کوشیده است تا جنبه‌های دستوری واژگان را از نظر اسامی، افعال، قیود، حروف، ضمایر و ... جداگانه کند امید آنکه گرهی از مشکلات پژوهشگران حل شود.

## منابع

### کتاب‌ها

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵) دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سمت.
- ابومحبوب، احمد (۱۳۸۷) ساخت زبان فارسی، تهران: نشر میترا.
- اکبری، شالچی (۱۳۷۰) فرهنگ گویشی خراسان بزرگ، تهران: مرکز.
- انوری، حسن، احمدی گیوی، حسن (۱۳۶۸) دستور زبان فارسی، تهران: فاطمی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۶) توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۶) سبک‌شناسی یا تطوّر نثر فارسی، تهران: انتشارات مجید.
- بی‌نام (۱۳۸۲) لسان‌التنزیل، به اهتمام مهدی محقق، تهران: نشر علمی فرهنگی.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۷۲) دستور زبان فارسی (حروف اضافه و ربط)، تهران: مهتاب.
- خطیبی، حسین (۱۳۹۰) فنّ نثر در ادب فارسی، تهران: انتشارات زوار.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۶۵) دستور زبان فارسی، تهران: کتابفروشی تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳) لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رواقی، علی (۱۳۸۱) ذیل فرهنگ‌های فارسی، با همکاری م میرشمسی، تهران: هرمس.
- رواقی، علی (۱۳۸۳) نوشته‌های قدیم فارسی و گویش‌های ایرانی، با همکاری ش صیاد، تهران: شهر کتاب.
- رواقی، علی (۱۳۹۵) گونه‌شناسی متن‌های فارسی ۲ (گونه فارسی هروی)، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۶۳) فهرست تفسیر کشف‌الاسرار و عتّة‌الابرار، تهران: امیرکبیر.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۲) سبک‌شناسی، تهران: انتشارات پیام نور.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۷۱) تکوین زبان فارسی، تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- غلامرضایی، محمد (۱۳۹۴) سبک‌شناسی نثر پارسی از قرن چهارم تا سیزدهم، تهران: سمت.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۹۲) فرهنگ پیشوندها و پسوندهای فارسی، تهران: زوار.
- فکرت، محمد آصف (۱۳۷۶) فارسی هروی، زبان گفتاری هرات، مشهد: دانشگاه فردوسی.

قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۷۱) *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*، تهران: انتشارات نگاه و نشر علم.

مایل هروی، نجیب (۱۳۷۴) *پسوندی نام‌آواساز در گونه‌های فارسی خراسانی*، تهران: فرهنگستان.

ملک ثابت، مهدی (۱۳۷۹) *یادنامه ابوالفضل رشیدالدین میبدی*، مجموعه مقالات، کنگره بزرگداشت میبدی، یزد: انتشارات نیکوروش

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۶۴) *تفسیر کشف‌الاسرار و عمده‌الابرار*، به کوشش رضا انزابی نژاد، تهران: امیرکبیر

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۵) *نواخوان بزم صاحب‌دلان*، تهران: امیرکبیر.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۳) *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: انتشارات توس.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۲) *تاریخ زبان فارسی*، تهران: فرهنگ نشر نو.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۴) *دستور زبان فارسی*، تهران: انتشارات توس.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۶) *دستور زبان فارسی*، تهران: سمت.

مقالات

رواقی، علی. (۱۳۸۲). *گوش و متون فارسی. نامه انجمن*، ۳(۲)، ۱۳-۴۱.

## References

### Books

Abolqasmi, Mohsen (1996) *Historical Grammar of Persian Language*, Tehran: Samt.

Abu Mahboob, Ahmed (2007) *Construction of Persian Language*, Tehran: Mitra Publishing.

Akbari, Shalchi (1991) *Dialect of Great Khorasan*, Tehran: Center.

Anuri, Hassan, Ahmadi Givi, Hassan (1989) *Persian Grammar*, Tehran: Fatemi.

Batani, Mohammadreza (2007) *Description of the grammatical structure of the Persian language*, Tehran: Amirkabir.

Bahar, Mohammad Taqi (1997) *Stylology or Persian Prose Development*, Tehran: Majid Publications.

No name (2003) *Lasan al-Tanzil*, by Mahdi Moghagg, Tehran: Scientific and Cultural Publishing.

Khatib Rahbar, Khalil (1993) *Persian grammar (adjectives and conjunctions)*, Tehran: Mehtab.

Khatibi, Hossein (2011) *Prose Art in Persian Literature*, Tehran: Zovar Publications.

Khayampour, Abdul Rasool (1986) *Persian Grammar*, Tehran: Tehran bookstore.

Dehkhoda, Ali Akbar (1994) *Dictionary*, Tehran: Tehran University Press.

Revaghi, Ali (2002) *under Persian cultures*, in collaboration with M. Mirshamsi, Tehran: Hermes.

Revaghi, Ali (2013) *Old Persian writings and Iranian dialects*, in collaboration with Sh Sayyad, Tehran: Shahr Kitab.

Revaghi, Ali (2015) *Typology of Persian Texts 2 (Heravi Farsi Type)*, Tehran: Research Center for Written Heritage.

Shariat, Mohammad Javad (1984) *Tafsir list of Kashf al-Asrar and Adda-al-Abrar*, Tehran: Amir Kabir.

Shamisa, Siros (1993) *Stylistics*, Tehran: Payam Noor Publications.

Sadeghi, Ali Ashraf (1371) *Persian language development*, Tehran: Azad University of Iran.

Gholamrezaei, Mohammad (2014) *Persian prose stylistics from the 4th to the 13th century*, Tehran: Samt.

Farshidord, Khosrow (2012) *Dictionary of Farsi Prefixes and Suffixes*, Tehran: Zovar.

Fikrat, Mohammad Asif (1997) *Heravi Farsi*, spoken language of Herat, Mashhad: Ferdowsi University.

Gharib, Abdulazim and others (1992) *Persian grammar (five teachers)*, Tehran: Negah and Nasha Alam publications.

Mayel Heravi, Najib (1995) *Name-phonetic suffixes in Persian varieties of Khorasani*, Tehran: Farhangistan.

Malik Thabit, Mehdi (2000) *Memoir of Abulfazl Rashiduddin Meybodi, collection of articles*, Meybodi Commemoration Congress, Yazd: Nikorush Publications

Meybodi, Abulfazl Rashiduddin (1985) *Tafsir Kashf al-Asrar and Adda al-Abrar*, by Reza Anzabinejad, Tehran: Amir Kabir

Meybodi, Abulfazl Rashiduddin (1996) *Nawakhan Bazm Sahibdalan*, Tehran: Amir Kabir.

Natal Khanleri, Parviz (1994) *Historical Grammar of Persian Language*, Tehran: Tos Publishing House.

Natal Khanleri, Parviz (2012) *History of Persian Language*, Tehran: Farhang Neshar New.

Natal Khanleri, Parviz (2004) *Persian Grammar*, Tehran: Tos Publications.

Vahidian Kamiyar, Taghi (2006) *Persian Grammar*, Tehran: Samt.

#### Articles

Revaghi, Ali. (2003). Persian dialect and texts. *Association Letter*, 3(2), 13-41.



Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts  
(Dehkhoda)

Volume 14, Number 54, Winter 2022, pp. 480-504

Date of receipt: 9/9/2020, Date of acceptance: 2/11/2020

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2022.697641](https://doi.org/10.30495/dk.2022.697641)

**Review of Quranic antitheses and grammatical feature of their structure in the Kashf al-Asrar and Uddah al-Abrar Exegeses by Rashid Al-Din Meybodi**  
Gholamhassan Pirzadeh<sup>1</sup>, Dr. Alimohammed Mouzni<sup>2</sup>

**Abstract**

One of the most important Persian exegeses in the sixth century AH is "Kashf al-Asrar and Uddah al-Abrar" by Rashid al-Din Abulfazl Meybodi. He is one of the students of Khajeh Abdullah Ansari and he has been influenced by his teachings in this exegesis. This exegesis has been done in three steps: "the first step", "the second step" and the third step." In the first step, the literal meaning of the verse has been presented, in which interesting Persian words and combinations are presented in antitheses of Arabic words. In the second step, the dignity of the revelation of the verse, its abrogation and obsolescence and its religious interpretation, and in the third step, mystical interpretations are expressed. In this treatise, the author aimed at studying the Quranic antitheses, interpretations and interesting compounds in Herawi language, expressing the grammatical features of verbs, nouns, adverbs, pronouns and letters, and removing the ambiguities that have been revealed in previous researches, and also expressing the novelties and pure uses of the Persian language in the era of Khajeh Abdullah Ansari, which are abandoned and forgotten and have a resurrected talent. In his research, the author has used the scientific reserves of experts.

**Keywords:** Quranic antitheses, style and language, grammatical structure and specific dialect.

<sup>1</sup> . Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. [pirzadeh.pirzadeh2020@gmail.com](mailto:pirzadeh.pirzadeh2020@gmail.com)

<sup>2</sup> . Professor of the Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author) [moazzeni@ut.ac.ir](mailto:moazzeni@ut.ac.ir)

